

سیر توبه در مثنوی معنوی

ماه نظری

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی کرج

چکیده

جایگاه رفیع توبه در فرهنگ و ادب اسلامی و وجوب جنبه‌های گوناگون آن از دیدگاه قرآن کریم و سنت نبوی (ص) و نیز نگرش عرفای بزرگ که به مقوله‌ی توبه توجه خاصی داشته‌اند، اهمیت بررسی این موضوع را آشکار می‌سازد.

یکی از جلوه‌های رحمت و اسعه‌ی الهی بازگشودن دری، جهت عفو بندگان است که نام آن «توبه» می‌باشد چنان که در حدیث قدسی نقل شده است: «لو علم ام‌دبرون عنی کیف اشتیاقی بهم و انتظاری الی نوبتهم لما توأشوقاً» (اگر آنان که از درگاه من روی برتافتند می‌دانستند که چقدر مشتاق آنها هستم و انتظار توبه‌ی آنان را می‌کشم، هر آینه از شوق جان می‌سپردند). توبه تحولی درونی است در پی ایجاد آگاهی، که انسان بار دیگر آن «من الهی» فراموش شده را که خلیفه‌الله بود بازیابد و خوی اهریمنی را دور سازد و اهورای درون را بر اریکه‌ی تسلط بنشاند. زیرا اساس جمله مقامات و مفتاح جمیع خیرات و اصل همه منازعات و معاملات قلبی و قالبی توبه است که سالک راه حق باید از موانع و مراتب دنیایی و عقبی اعراض کند تا به وصال محبوب برسد.

پس توبه عام، برای همه‌ی بندگان و توبه خاص، برای معصومان و توبه اخص، برای اهل سلوک لازم است که توبه اعصاه امت از قسم اول، توبه آدم (ع) از قسم دوم است و توبه پیامبر (ص) که گفت «و انه لیغان علی قلبی و انی لا استغفرالله فی (کل) یوم سبعین مره» از قسم سوم است. در مثنوی معنوی ارکان و مراحل و درجات توبه با ذکر شاهد مثالهایی از این گنج معنوی به شرح زیر مورد بررسی قرار گرفته است: استغفار، استغفار وقت غم، امید اجابت، ترک پشیمانی، توبه از توبه، شرایط توبه، شکست توبه، عدم ندم بر تأخیر، عزم صدق، فراموشی توبه بعد از اخلاص، غیر اختیاری بودن توبه، گناه بر اعتماد توبه، و اما در توبه و... اما به نظر مولانا، توبه در عشق امکان پذیر نیست، زیرا که صبر و عشق با هم سازگاری ندارند. چون توبه وصف خلق است و عشق از اوصاف الهی است، لذا توبه از عشق در حقیقت توبه از اوصاف حق است و بازگشت از کمال به نقص و آن خلاف اصل طریقت است.

واژه‌های کلیدی: معنی توبه، قرآن، حدیث، وجوب، حق‌الله، حق‌الناس، مثنوی.

مقدمه

توبه، بازگشت از گناه و رجوع از مخالفت حکم حق است به موافقت. و مادام که مکلف حقیقت گناه را نشناسد و نداند که فعلی که از او صادر می‌شود مخالف حکم خداست رجوع درباره او درست نیست.

خدای حکیم و رحیم، توبه را پاک کننده‌ی انواع آلودگیها قرار داده است. تا انسان پس از گرفتاری به گناه، به برکت توبه پاک شود و اهل نجات گردد. سعادت‌مند کسی است که از این موهبت الهی کمال استفاده را بنماید چنانکه خداوند در قرآن کریم به همه‌ی مؤمنان دستور توبه می‌دهد. و می‌فرماید: «ای اهل ایمان، همگی به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار شوید» (نور، ۳۱)

منافقانی که از امر الهی روگردان شده‌اند، می‌توانند گذشته خویش را جبران کنند، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است و در وحی منزل خویش امید بخشش و اجابت توبه را به آنان وعده می‌دهد که: (وَأَخْرَجُوا اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخِرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۰۲/۹) توبه از ماده‌ی (توب) به معنای (رجع) آمده و در فارسی به معنای بازگشت است. در اصطلاح عبارت از ندامت و پشیمانی از گناه که اعتراف و اعتذار در پی دارد و مانع از بازگشت به ارتکاب مجدد گناه و اعمال مجرمانه می‌شود. هم چنین ایجاد فرصتی است برای تحول درونی و تزکیه‌ی نفس تا فرد خود را باز یابد و شخصیتی نوین در خویش خلق کند. نیل به این هدف داشتن ایمانی راسخ و اراده‌ای محکم همراه با عنایت و عطوفت الهی است و گرنه سیر این کمال ممکن نمی‌گردد. و یذهب غیظ قلوبهم و يتوب الله علی من یشاء و الله علیم حکیم (۱۵/۹) - و خشم دل‌های آنها را فرو می‌نشانند، و خدا توبه هر که را بخواهد می‌پذیرد، خداوند دانای حکیم است).

توبه از دیرباز مورد توجه علما و فقهای دین بوده و ایشان با استفاده از آیات و روایات آنرا منشاء اثر دانسته‌اند و بر این اساس، قانون مجازات تحت تاثیر فقه در باب حدود الهی، توبه را، موثر دانسته و به واسطه‌ی تحقق توبه مجازات را از عهده‌ی فرد برداشته است.

«توبه از سه عامل، علم به عقوبت، ندامت، اراده‌ی تلافی و تدارک به وجود می‌آید، صوفیه، توبه را اولین مقامات و نخستین قدم سلوک و مقدم بر خلوت و مجاهده و انواع دیگر از ریاضت می‌دانند.» (کشف المحجوب، ۳۷۶)

پس توبه عقد قلب است بر ترک معصیت و اقبال بر طاعت که مشروط است به کسر شهوت و مداومت بر مجاهده و خلاف نفس.

بنابراین ریاضت و دوام مجاهده و گرسنگی رکنی است که دوام توبه بدون آن در معرض خطر است و اگر سالک مراقب احوال نفس خود نباشد هر آنی ممکن است که آرزوهای دنیایی در

دل وی نیرو گیرد و میل به معصیت، اساس توبه را هر چند محکم باشد فرو ریزد و در هم شکند. این تردید و شک فقط خاص عامه نیست، چه بسا فیلسوفانی که عمر خود را در بحث و نظر گذراندند و تا دم مرگ در شک و حیرت و جدل باقی ماندند. اما چه بسا دل‌های شکسته‌ای توأم با تضرع، کمال مطلوب را در آغوش کشیدند به مصداق حدیث «انا عند المنکسره قلوبهم لاجلی» برتری یافتند.

در یکی راه ریاضت را وجوع رکن توبه کرده و اصل رجوع (مثنوی، ۴۶۵/۱)

مفهوم توبه

ابن فارسی می‌گوید: «توب: التاء و الواو و الباء کلمه وا حده، تدل علی الرجوع. یقال تاب من ذنبه ای رجع عنه». (معجم مقائیس اللغه، ج ۱، ص ۱۸۴)

(توب: ت، و، ب، یک کلمه است، بر بازگشت دلالت می‌کند گفته می‌شود توبه کرد از گناه یعنی بازگشت از آن).

- علی اکبر قرشی می‌گوید: «توب، توبه، متاب، همه به معنی رجوع و برگشتن است». (قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۸۵).

- محمد علی التهانوی، در موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم می‌گوید: «التوبه: بالفتح و سکون الواو، فی اللغه الرجوع». (ج ۱، ص ۵۲۴)

- خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: «معنی توبه رجوع از گناه باشد. و اول بیاید دانست که گناه چه باشد تا از او رجوع کند، و باید دانند که گردش افعال بندگان بر چند قسم باشد: اول فعلی که بیاید کرد و نشاید که نکند. دیم: فعلی که نباید کرد و نشاید که کند. سیم: فعلی که کردن آن از نا کردن بهتر باشد. چهارم: فعلی که کردن او یکسان بود. و گناه ناکردن فعلی بود که از قسم اول باشد و کردن فعلی که از قسم دیم باشد. و از آن همه عاقلان را توبه واجب باشد. و اینجا نه اقوال و افعال جوارح تنها می‌خواهیم، بل جمیع افکار و اقوال و افعال می‌خواهیم که تابع قدرت و ارادت هر عاقلی باشد..... و اهل سلوک را التفات به غیر حق تعالی که مقصد ایشان است، گناه باشد ایشان راه، و از آن توبه باید کرد». (نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، ص ۲-۷۱)

معنای اصطلاحی توبه

بزرگان اهل لغت، در تعریف اصطلاحی توبه، چنین گفته‌اند: «التوبه الرجوع من الذنب» - توبه به معنی بازگشت از گناه است. (جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغه، ج ۱ ص ۹۱)

راغب می‌گوید: «توبه یعنی ترک گناه به بهترین وجه. واژه‌ی توبه از جهاتی از اعتذار رساتر است. زیرا اعتذار و عذرخواهی بر سه وجه است: اول عذرخواهنده می‌گوید: من گناه نکرده‌ام، دوم می‌گوید: به این دلیل گناه کردم و سوم می‌گوید: گناه کردم، بد کرده‌ام و دیگر تکرار نمی‌کنم. که این معانی وجه چهارم ندارد و معنای سوم، همان توبه است». (خسروی حسینی، سید غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی)، ج ۱ ص ۳۰۱) ملا احمد نراقی اظهار می‌دارد که: «هی الندم علی ما وقع من المعصیه والعزم علی عدم الوقوع فیما یأتی وان ذلک امثالاً لامرالله تعالی شانه». (معراج السعاده، ص ۵۲۴) - توبه یعنی پشیمانی بر آنچه که از معصیت، واقع شده، و عزم بر انجام ندادن آن در آینده و همانا آن فرمانبرداری بر امر خداوند متعال است. شیخ بهایی به موارد استعمال واژه توبه اشاره می‌کند و می‌گوید: «توبه یعنی بازگشت و نسبت داده می‌شود به انسان و به خدای متعال، معنای توبه در مورد انسان بازگشت از معصیت به سوی فرمانبرداری است و در مورد خدای متعال رجوع از عذاب به سوی لطف است. توبه در اصطلاح، پشیمانی از گناه است به خاطر گناه بودنش، پس خارج می‌شود با این تعریف، پشیمانی از شراب خوردن به خاطر ضرر رساندن آن به جسم، و به تحقیق، توبه عزم همیشگی بر ترک بازگشت به گناه، حاصل می‌شود و ظاهر این است که این عزم، لازمه‌ی آن پشیمانی بوده و از آن جدایی ناپذیر است». (شیخ بهایی، اربعین، ص ۳۲۶)

توبه در قرآن

این واژه در آیات متعددی از قرآن به کار رفته است. در برخی موارد، به معنای توبه‌ی انسان به سوی خدا و در برخی موارد به معنای توبه‌ی خدا به سوی انسان است. وجه مشترک هر دو معنا، بازگشت است. و لیکن فرق توبه‌ی خدا با توبه‌ی انسان، برگشت به سوی خداوند با ترک گناه و تصمیم بر انجام ندادن آن گناه است. و توبه‌ی خداوند، بازگشت خدا به سوی بنده، با رحمت و مغفرت است و به معنای توفیق دادن به بنده برای توبه کردن است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **انما التوبه علی الله للذین یعملون السوء بجهاله ثم یتوبون من قریب فاولئک یتوب الله علیهم و کان الله علیماً حکیماً** (سوره‌ی نساء، آیه ۱۷) - توبه تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند و سپس به زودی توبه می‌کنند، خداوند توبه‌ی چنین اشخاصی را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم است.

توبه در احادیث

پیامبر (ص) می‌فرماید: «التوبه تجب ما قبلها» (نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۱۸) - توبه آنچه را که قبل از آن بوده از بین می‌برد.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «التوبه علی اربعه دعائم: ندم بالقلب، و استغفار باللسان، و عمل به جوارح و عزم لایعود» (نمازی، شاهرودی، علی، مستدرک سفیه البحار، ج ۱ ص ۴۹۲) - توبه بر چهار رکن استوار است: پشیمانی قلبی، استغفار به زبان، عمل به جوارح، عزم در بازگشت نکردن به گناه.

توبه با سه امر تحقق می‌یابد:

۱- آگاهی به ضرر گناه: یعنی گناهکار متوجه می‌گردد که گناه، بین بنده و خداوند حجابی می‌افکند که مانع تقرب او به خداوند سبحان می‌گردد و به عبارت دیگر گناهکار به این شناخت و احساس برسد که گناه همانند سمی است که خوردن آن موجب هلاکت و نابودی می‌گردد.

با سببها از مسبب غافل	سوی این روپوشها ز آن مایلی
چون سببها رفت بر سر می‌زنی	ربنا و ریناها می‌کنی
رب می‌گوید برو سوی سبب	چون ز صنعم یاد کردی ای عجب
گفت زین پس من ترا بینم همه	ننگرم سوی سبب و آن دمدمه

(مثنوی، ۷/۳-۳۱۵۴)

۲- پشیمانی: حالت پشیمانی پس از مرحله‌ی شناخت حاصل می‌گردد. تألم به خاطر از دست دادن محبوب و تأسف به خاطر انجام گناه و این تألم و تأسف به عنوان پشیمانی تعبیر می‌شود.

باز گفت ای شه پشیمان می‌شوم	توبه کردم و نو مسلمان می‌شوم
-----------------------------	------------------------------

(مثنوی، ۲/۳۴۲)

بازت آن تواب لطف آزاد کرد	توبه پذیرفت و شما را شاد کرد
---------------------------	------------------------------

(همان، ۳/۲۸۷۱)

۳- قصد ترک گناه: باید ترک گناه در زمان حال و عدم بازگشت به گناه و جبران گناهان

گذشته باشد. (شیخ بهائی، اربعین، ص ۳۲۷)

سید محمد حسن بجنوردی، در این مورد اظهار می‌دارد که: "حقیقت توبه عبارت است از بازگشت از گمراهی و ضلالت، به سوی هدایت و رشد و آنچه که موجب هدایت و کمال است. و یا بازگشت به سوی خدا، بعد از دور شدن از باری تعالی، یا بازگشت به راه مستقیم، بعد از انحراف از راه راست. برگشت همه ی این معانی به یک چیز است، و آن بازگشت از مخالفت و طغیان نسبت به مولی عزوجل، به سوی فرمانبرداری اوامر و نواهی اوست". (القواعد الفقیهه، ج ۷، ص ۳۲۵)

گفت حق اگر فاسقی و اهل صنم	چون مرا خوانی، اجابت ها کنم
----------------------------	-----------------------------

(مثنوی، ۳/۷۵۶)

پس تحقق توبه بسته به قوت ایمان و نور یقین است و بنده باید بداند گناهی که انجام داده، حجابی است میان او و آنچه خداوند وعده فرموده است. پس باید دست انابت به سوی حق دراز کند، و از وی مدد جوید.

تو دعا را سخت گیر و می شحول عاقبت برهاندت از دست غول
(مثنوی، ۷۵۷/۳)

راستی پیش آر یا خاموش کن و آن گهان رحمت ببین و نوش کن
(مثنوی، ۷۵۱/۳)

همچنین اقرار و حسن اعتراف به گناه و توبه از معصیت، موجب بخشش و غفران الهی است. چنان که در قرآن ذکر شده است که: «برخی دیگر هستند که به گناه (نفاق) خود اعتراف کردند و عمل صالح را با فعل قبیح در آمیخته، امید می رود که خداوند توبه آنان را بپذیرد! که خدا امرزنده و مهربان است.» (سوره توبه، آیه ۱۰۲)

توبه کن وز خورده استفرغ کن ور جراحت کهنه شد رو داغ کن
(مثنوی، ۲۰۱۰/۲)

ننگرم عهد بدت بدهم عطا از کرم این دم چو می خوانی مرا
(مثنوی، ۳۱۶۰/۳)

وجوب توبه

توبه از اموری است که هیچ اختلافی در وجوب آن نیست و علمای فرقه های مختلف اسلامی بر وجوب آن اجماع دارند. دلایل آن قرآن، سنت، اجماع و عقل است.

۱- به همین دلیل خداوند در قرآن همه ی مؤمنان را اعم از مرد و زن به توبه و بازگشت به سوی خویش فرا می خواند. که اگر در گذشته کارهای خلاف عفت انجام داده اید اکنون که حقایق اسلام برای شما معلوم شد از خطاهای خود توبه کنید و برای نجات و رستگاری به سوی خدا آید که رستگاری تنها در پیشگاه احدیت اوست. برای نجات از عقبه های لغزش و گناه، خود را به خدا بسپارید. (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۲۲)

یا نمی دانی کرم های خدا کو ترا می خواند آن سو که بیا
شش جهت عالم همه اکرام اوست هر طرف که بنگری اعلام اوست
(۳۱۰۷-۸/۳)

در قرآن، به توبه ی همراه با اخلاص، اشاراتی دارد چنانکه خداوند می فرماید: «یا ایها الذین امنوا توبوا الی الله توبه نصحاً عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاً تکم.....» (تحریم ۸/۶۶) - ای مؤمنان! به درگاه خدا توبه نصح (با اخلاص و دوام) کنید باشد که پروردگار گناهانتان را مستور و محو گرداند!

۲- درباره توبه نصح، معاذ از ابن عباس نقل کرده است که رسول الله (ص) فرمود: توبه نصح، آن است که تائب چنان توبه کند که دیگر به گناه روی نیاورد همان طور که شیری که از پستان خارج شد، دوباره به پستان باز نمی‌گردد، گناهان چنین کسی آمرزیده خواهد شد. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۸)

توبه صادق و راستین نصح در مثنوی با بیانی بسیار شیوا شنیدنی است که مولوی می‌گوید:

بود مردی پیش ازین نامش نصح	بُذرد لاکِ زن او را فتوح (مثنوی، ۲۲۲۸/۵)
اندر آن حَمّام پر می‌کرد طشت	گوهری از دختر شه یاهو گشت
بانگ آمد که همه عریان شوید	هر که هستید ارعجوز و گر نوید
گفت یا رب بارها برگشته‌ام	توبه ها و عهدها بشکسته‌ام
ای خدا آن کن که از تو می‌سزد	که ز هر سوراخ مارمی‌گزد
توبه ام بپذیر این بار دگر	تا بیندم بهر توبه صد کمر
من اگر این بار تقصیری کنم	پس دگر مشنو دعا و گفتنم
باز رحمت پوستین دوزیم کرد	توبه شیرین چو جان روزیم
توبه کردم حقیقت با خدا	نشکنم تا جان شدن از تن جدا

(همان مثنوی ۲۳۲۴/۵-۲۲۴۶)

۳- در وجوب توبه از نظر اجماع، بجنوردی می‌گوید: "نحن لم نجد مخالفاً فی اصل الوجوب". - مامخالفتی را در وجوب توبه نمی‌یابیم. (القواعد الفقهیه، ج ۷، ص ۳۳۳)

۴- دلایل عقلی وجوب توبه به قرار زیر است:

الف) لزوم دفع ضرر احتمالی: دفع ضرر به حکم عقل واجب است و تردیدی نیست که به وسیله توبه دفع ضرر عظیم که همان عذاب الهی است می‌شود. (همان، ج ۷، ص ۳۳۳)

گر سیه کردی تو نامه‌ی عمر خویش	توبه کن ز آنها که کردستی تو پیش
عمر اگر بگذشت بیخس این دمست	آب توبه ده اگر او بی نمست
جمله‌ی ماضی ها از این نیکو شوند	زهر پارینه از این گردد چو قند

(مثنوی، ۵/۵-۲۲۲۱)

ب) وجوب شکر منعم، عقل در این معنا مستقلاً حکم به وجوب شکر منعم می‌نماید و به مقتضای آیه‌ی شریفه «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» (سوره الرحمن، ۶۰)

که باید انسان در مقام اطاعت و فرمانبرداری از اوامر و نواهی او باشد. و در صورت عصیان فوراً بازگشت نماید. زیرا سرپیچی از دستورات الهی و انجام محرمات و ترک واجبات مصداق ناسپاسی است. از این رو انسان برای بازگشتن به شکر و سپاس خدا باید توبه کند.

ج) عقل به لزوم درک مصلحت و حفظ نفس و مال اندیشی، هنگام ترک واجبات یا انجام

عملی حرام، شکی نیست که انسان را به توبه وا می‌دارد تا به واسطه‌ی آن دفع مفسده نماید. زیرا در غیر این صورت مقام انسان چه بسا از حیوانات هم پایین‌تر و بی‌ارزش‌تر می‌گردد. چنان‌که خداوند می‌فرماید: «... إن هم الا کالاً نعام بل هم اضلّ سیلاً» (الفرقان، آیه ۴۴)

آنکه شهوت می‌تند عقلش مخوان (همان، ۲۳۰۲/۴)	نه ز عقل روشن چون کنج بود (مثنوی، ۲۲۹۶/۴)
چونک غم بینی تو استغفار کن (همان، ۸۳۵/۱)	غم به امر خالق آمد کار کن

حق الله و حق الناس

طرح مساله‌ی حلال و حرام و وعد و وعید و معاد و حساب هم که حدود آن را نزد متشرعه محل تحقیق قرار داده است در مثنوی نیز، عرفان کشفی مولوی را، گه گاه متضمن دقایق برهانی می‌سازد، و این جاست که دلالت و حکایات مثنوی یادآور اقوال غزالی می‌شود و مثل وی جبر نامحمود را محکوم و اختیار محدود را اجتناب ناپذیر نشان می‌دهد، و سرانجام معلوم می‌دارد، که فنای سالک در صفات حق، وی را از شهود خودی و رؤیت نفس باز می‌دارد، که اگر در این حال از خود نفی اختیار می‌کند، به معنای قول به جبر نیست، بلکه شهود معیت حق و حاکی از مرتبه‌ی فنای افعالی سالک در فعل اوست که البته اقتضای فقر وجودی عبد نیز همین است. چنان‌که آیه کریمه‌ی «ما رمیت إذ رمیت و لکن الله رمی» (انفال، آیه ۱۷) و به صفت جباری حق اشاره دارد که انسان را به شهود عجز و ضعف خویش رهنمون می‌نماید، اما به سقوط تکلیف منجر نمی‌شود. فقط معلوم می‌دارد که اراده و اختیار ما نمی‌تواند در نفاذ امر و اجرای مشیت الهی مانعی پدید آورد، و بدون شک زاری و پشیمانی که انسان را از اعمال زشت باز می‌دارد و از نوعی احساس درونی حاکی است گواه وجود گونه‌ای آگاهی و بیداریست که فکر اصلاح و ارشاد را در میان جامعه اشاعه می‌دهد.

اما شهود عجز در انسان، اگر از شعور به جباری حق ناشی شود، انسان را از ظلم و تعدی به حق الناس باز می‌دارد و او را تسلیم به اراده باریتعالی می‌کند. (بحر در کوزه، ص ۲۸-۲۶)

شریعت، مولود وحی الهی است و طریق نیل به حق الله و حق الناس را با تبیین حق و باطل و صواب و خطا بر اهل ایمان آشکار می‌سازد و سلوک در این طریق البته، نشان اهل ایمان است. اما ایمان، که تصدیق قول انبیاست، به مجرد اقرار زبانی حاصل نمی‌شود، تصدیق قلبی هم لازم دارد. هم چنین تصدیق قلبی تا مقرون به اخلاص نباشد به الزام ایمان، که تبعیت بی چون و

چرا از شریعت و رعایت دقایق امر و نهی الهی است منجر نمی‌گردد، چنانکه مجرد صحبت رسول یا سماع قرآن، هر گاه به تسلیم و خشوع قلبی منجر نگردد، مایه‌ی فلاح نخواهد بود و انبیای الهی که خود از قید هوی رسته‌اند فقط کسانی را به هدایت می‌رساند که از تعلقات رسته باشند و کسانی که در قید تعلقات باقی بمانند از تعلیم شریعت فایده‌ای را که در بحث انبیاست کسب نمی‌کنند و راه‌هایی از این قفس تنگین را که انبیا الهی نشان می‌دهند یاد نمی‌گیرند. مولوی شرع را چون کیل و ترازویی می‌پندارد که انسان را از بی‌عدالتی و جدال و جنگ و کین می‌رهاند و هم اوست که دیو شرور نفس را در شیشه می‌کند و از رنج ابدی نجات می‌بخشد و رعایت حق الناس و حق الله را میسر می‌سازد.

گر نکردی شرع افسون لطیف	بردریدی هر کسی جسم حریف
شرع بهر دفع شر رأیی زند	دیو را در شیشه‌ی حجّت کند
از گواه و از یمین و از نکول	تا به شیشه در رود دیو فضول
شرع چون کیل و ترازو دان یقین	که بدو خصمان رهند از جنگ و کین
گر ترازو نبود آن خصم از جدال	کی رهد از وهم حیف و احتیال

(مثنوی، ۵/۱۲۱۶ - ۱۲۱۱)

امر به معروف و نهی از منکر از وجوبات مؤمن است که در آیین حنیف احمدی چنان به جامعه گرایش دارد که مهم ترین عبادات آن نظیر نماز و حج و ... صبغه‌ی اجتماعی یافته است.

جمعه شرط است و جماعت در نماز امر معروف و ز منکر احتراز (۴۸۰/۶)
- دیگر از واجبات باید به امتی پیوست که مورد رحمت الهی است. که سنت پیامبر (ص) را ترک نمی‌گویند.

گفت: صدق دل بیاید کار را ورنه یاران کم نیاید یار را (۴۹۷/۶)
- هر کس بر طریق سنت نبی کریم و جماعت مؤحدان و وارستگان راه نرود بی‌تردید اسیر ددان آدمی صورت می‌شود و به ضلالت و هلاکت دچار می‌گردد.
آن که سنت با جماعت ترک کرد در چنین مسیح، نه خون خویش خورد؟ (۵۰۱/۶)

سیر توبه در مثنوی

- قبول توبه از جانب خدا: آیا قبول توبه بر خداوند متعال واجب است؟ یا این که قبول توبه، تفضل و کرمی از جانب خداوند است که شامل حال بنده‌ی گناهکار شده است.
«معتزله معتقدند که قبول توبه بر خداوند واجب است. و اشاعره معتقدند که خداوند توبه‌ی بندگان را از روی تفضل و کرم می‌پذیرد.» (شیخ بهایی، اربعین، ص ۳۲۸)

مولوی، به گنه کاران و گمگشتگان، امیدی وافر می‌دهد و دلشان را گرم و امیدوار می‌سازد، که قدرت مطلقه‌ی الهی هدایت عاصیان دیرین را نیز میسر می‌گرداند و دست رد بر سینه‌ی هیچ کس نمی‌زند. از دیدگاه وی همیشه امید بهبودی هست نه غرق ابدی شدن در گناه و معصیت، و بیان می‌دارد که در توبه به روی بندگان خدا باز است:

شاه لا تاسوا علی ما فاتکم کی شود از قدرتش مطلوب گم
(مثنوی، ۵۵۶/۶)

هین مکن زین پس فراگیر احتراز	که زبخشایش در توبه ست باز
توبه را از جانب مغرب دری	باز باشد تا قیامت بروری
آن همه گه باز باشد گه فـراز	و آن در توبه نباشد جز که باز
هست جنت را ز رحمت هشت در	یک در توبه ست زآن هشت ای پسر
هین غنیمت دار در بازست زود	رخت آنجا کش به کوری حسود

(همان، ۲۵۰۴-۹/۴)

- "نزد علمای شیعه، اجماع بر این است که پس از توبه، عذاب برداشته می‌شود. برداشتن عذاب از باب تفضل است نه این که بر خدا واجب باشد". (حسنی، علیرضا، توبه در قرآن و سنت، ص ۱۴۴) و هم چنین در سوره نساء آیه ۱۱۰ خداوند می‌فرماید «ومن یعمل سوء او یظلم نفسه ثم یتستغفر الله یجدالله غفوراً رحیماً». - هر که عمل زشتی از او سر زند یا به خویشتن ظلم کند، سپس از خدا طلب آمرزش و عفو کند، خدا را بخشنده و مهربان خواهد یافت. در نظر مولانا خداوند توبه‌پذیر است، زیرا که توبه حقیقی، از یک سو اثر ناراحت‌کننده‌ی گناه را با توجه غفور بودن خداوند از بین می‌برد، و از طرف دیگر، دوری خود را از رحمت و الطاف خداوند، که نتیجه‌ی معصیت بوده، به مقتضای رحیمیت خداوند، مبدل به نزدیکی احساس می‌کند.

گر سیه کردی تو نامه عمر خویش توبه کن ز آنها که کردستی تو پیش
(مثنوی، ۲۲۲/۵)

هم چنین قصه یونس آیت رحمت بر تایبان و نشانه‌ی امان و رهایی بندگان از قهر الهی است. یونس با آنکه در کام حوت به ابتلا می‌افتد استغراق او در تسبیح، مایه‌ی نجاتش می‌گردد و او را به نوعی معراج، که تعبیری از قرب و رضای حق است می‌رساند.

گفت پیغمبر که معراج مرا	نیست بر معراج یونس اجتبا
قرب نه بالا نه پستی رفتنت	قرب حق از حبس هستی راستنت

(مثنوی، ۴۵۱۲-۳)

به همین دلیل توبه باعث محبوبیت بنده در نزد پروردگار می‌شود و در قرآن مجید اشاره شده است که: «...ان الله یحبّ التّوابین و یحبّ المتطهّرين». (بقره/۲۲۲)

- زاری به درگاه حق ز بیداری و معرفت به قدرت بی یزال الهی سرچشمه می گیرد، که مولوی به بهترین وجه این موضوع را بیان می کند:

هست این را خوش جواب اربشنوی	بگذری از کفر و در دین بگری
حسرت و زاری گه بیمارست	وقت بیماری همه بیدارست
آن زمان که می شوی بیمار تو	می کنی از جرم استغفار تو
می نماید بر تو زشتی گنه	می کنی نیت که باز آیم بره
عهد و پیمان می کنی که بعد از این	جز که طاعت بنودم کاری گزین
پس یقین گشت این که بیماری ترا	می بخشد هوش و بیداری ترا

(همان، ۲۷/۱-۶۲۱)

مولانا می فرماید: زاری از شهود عجز می خیزد و تا کسی قدرت و توانایی شدیدتری را حس نکند بدان منبع قدرت متوسل نمی گردد و فریاد و فغان بر نمی آورد زیرا توسل عاجز به درمانده ای مانند خود معقول نیست و اگر اتفاق افتد ناشی از اشتباه در وجود قدرت است پس زاری و تضرع بر دو اصل مبتنی است دیدن عجز خود و قدرت غیر، مانند بیماری که، از فرط درد می نالد برای آنکه تصور می کند طیبی هست که بیماری او را علاج تواند کرد و دارویی وجود دارد که آلام او را سبک تواند ساخت پس زاری از بیداری و شهود جباری منبعث می گرد نه از غفلت، وقتی رنجور از تأثیر عوامل مادی نومید می شود، به خدا روی می آورد و دست توسل بدامان اسباب غیبی می زند و از گناه گذشته مغفرت می طلبد.

پس بدان این اصل را ای اصل جو	هر که را دردست او برد دست بو
هر که او بیدارتر پر درد تر	هر که او آگاه تر رخ زردتر

(مثنوی، ۹/۱-۶۲۸)

درد و بی قراری در طلب، نزد صوفیه کلید حاجت و رائد وصول و برید وصال است به مناسبت آن که بی قراری خود حس احتیاج شدید است به یافتن و داشتن چیزی که همو محرک و مهیج دستگاه آفرینش بویژه انسان است و تا احتیاج شدت نگیرد دستگاه وجود در هیجان نمی آید و آدمی در طلب نمی ایستد و تا چیزی در معرض طلب نیاید دسترسی بدان ممکن نمی شود به همین دلیل مولانا طلب را نشانه ی معرفت و بوی بردن می داند زیرا زاری و تضرع که خواهش سوزناک است و توبه از منیت و نفس پرستی، منبعث از غفلت نتواند بود که از این زاری، گل امید و شادمانی می شکفتد و نیل به کمال را می طلبد.

چون خدا خواهد که مان یاری کند	میل — را جانب زاری کند
ای خنک چشمی که آن گریان اوست	وی همایون دل که آن بریان اوست
آخر هر گریه آخر خنده ایست	مرد آخرین مبارک بنده ایست

- باش چون دولاب نالان چشم تر تا زصحن جانن بر رویـد خضر
(مثنوی، ۲۱/۱-۸۱۷)
- تأکید بیش از حدّ مولانا بر زاری کردن به درگاه خدا اعانتی است که حق تعالی نسبت به
بندگان خود می‌کند. و هم‌چنین بندگان گناهکار چشم امید به فضل و سخا و رحمت الهی دارند.
منگر اندرما مکن در ما نظر اندر اکرام و سخای خود نگر
(همان، ۶۱۰/۱)
- من ز رحمت می‌کشانم پای تو کز طرب خود نیستم پر وای تو
(همان، ۷۷۹/۱)
- اما ثابت نفس بر کار است ارتکاب به گناه و دوری از قرب الهی انسان را تهدید می‌کند.
بت سیاه آبه است در کوزه نهان نفس مرآب سیه را چشمه دان
آن بت منحوت چون سیل سیاه نفس بنگر چشمه بر شـاهراه
بت شکستن سهل باشد نیک سهل سهل دیدن نفس را جهلست جهل
(همان، ۸/۱-۷۷۵)
- خودخواهی، اصل پرستش بتان آرزو و آمال است، و نفس، بت بزرگ و پر بیخ و ریشه و
نامحدود و صورت آرزو، بت کوچک و محدود است و قطع تعلق از این شهوت به تنهایی تا آنگاه
که نفس بتگر بر کار است چندان سودبخش نیست به جهت آن که می‌توان از مطلوب خاصی
دل بستگی را قطع کرد چنان که آرزوهای آدمی به اختلاف احوال صورت خود را عوض می‌کند
ولی تا نفس رام نشود اصل و ریشه‌ی تعلق پایدار است و مطلوبی دیگر می‌طلبد و بدین جهت
خدایان و بت‌های او در احوال مختلف و مراحل عمر به صورتهای گوناگون جلوه‌گر می‌شوند و
نقش ثابتی ندارند و آنست که صورت نفس، قصه‌ی دوزخ را تصویر می‌کند.
صورت نفس ار بجویی ای پسر قصه ی دوزخ بخوان با هفت در
(همان، ۷۷۹/۱)
- هم‌چنان که دوزخ را درها و درکات متعدد است، نفس را هم شوون و اطوار مختلف است و
هر دم به شکلی و صورتی درمی‌آید و برای آن که این درها بسته شود چاره‌ای جز کشتن نفس
از طریق ریاضت و متابعت انبیا و اولیا وجود ندارد.
دست را اندر احد و احمد بزن ای برادر واره از بوجهل تن
(همان، ۷۸۲/۱)
- مولانا جهاد اکبر را مبارزه با نفس و تزکیه و تهذیب آن می‌داند و می‌فرماید:
ای شهان کشتیم ما خصم برون ماند خصمی زو بتر در اندرون
(همان، ۱۳۷۳/۱)
- انسان با همه تقوی و زیرکی از تأثیر عوامل درونی مصونیت ندارد مگر خدا دستگیری او

شود و او را رهایی بخشد. بر اثر همین اندیشه مولانا دست به دعا بر می‌دارد و در ضمن دعا رمزی از مکاید نفس اماره و تأثیر آن را در عبادت و احوال قلبی بازگو می‌کند و نفس را به موشی که غله از انبار می‌دزدد و یا دزدی که جرّقه‌های آتش را خاموش می‌کند تشبیه می‌نماید از آن رو دیگر بار به خدا و عنایت او متوسل می‌شود.

بهر این معنی صحابه از رسول ملتمس بودند مگر نفس غول

(مثنوی، ۳۶۷/۱)

۲- دیگر عامل گناه و معصیت، خشم و شهوت است که هر یک به نوبت خود انفعالی در نفس ایجاد می‌کند و اعتدال و بی‌طرفی را برهم می‌زند و انسان را از حقیقت دور می‌سازد و به افراط و تفریط می‌کشاند.

خشم و شهوت مرد را احوال کند زاستقامت روح را مبدل کند

(همان، ۳۳۳/۱)

۳- حسد، صفتی است به خاطر احساس نقص خویش و کمال دیگری که از حقد و کینه توزی و شرارت و بدخواهی سرچشمه می‌گیرد و عقبه‌ای بس صعب و دشوار است که منجر به گناه می‌شود و هر لحظه حاسد در حضيض مذلت فرو می‌رود و در سیر و سلوک کمتر کس می‌تواند از این مرحله رهایی یابد مگر عنایت حق فریادرس شود و این جسم که منزلگاه حسد است به حکم الهی (آن طَهْرًا بَیْتِي) شود.

ور حسد گیرد ترا در ره گلو در حسد ابلیس را باشد غلو
کو ز آدم ننگ دارد از حسد با سعادت جنگ دارد از حسد
عقبه‌ی زین صعب تر در راه نیست ای خنک آن کش حسد همراه نیست

(مثنوی، ۳۱۱/۱-۴۲۹)

۴- خوف و طمع مصدر گناه می‌شود. زیرا هر کس که گول خورد به خاطر خوف و طمع است تا وسوسه و تدبیر فریبکاران با داعی بیم و امید، موافق نیفتد انسان تسلیم فریب و حيله نمی‌شود و هرگاه کسی بتواند دست بر نقطه ضعف آدمی که ظهور خوف و طمع اوست بگذارد بی‌گمان راه فریب دادنش را به دست آورده است. باز هوای نفس است که انسان را در دام حيله و فریب دیگران گرفتار می‌کند. به همین دلیل صوفیه و بخصوص مولوی نفس را مرکز اخلاق ذمیمه و زشت می‌دانند و بیشترین آسیب و زیان را که فرد هم به خود و دیگران می‌رساند از این نفس اماره است. و طیب این نفس ایمان است یعنی متابعت از شریعت و طریقت.

گوش من لا یلدغ المؤمن شنید قول پیغامبر به جان و دل گزید

(مثنوی، ۹۰۷/۱)

۵- کبر و غرور باعث عصیان انسان می‌شود و ابلیس وار سر از اطاعت برمی‌تابد. چنان که

استکبار و منیت ابلیس، عبادت ششصد هزار ساله‌اش را به هدر داد و از رحمت و مغفرت باز ماند.
زاهد ششصد هزار ساله را پوزبندی ساخت آن گوساله را

(مثنوی، ۹۱۴/۱)

سالها ابلیس نیکو نام زیست
در جهان معروف بد علیای او
گشت رسوا بین که او را نام چیست؟
گشت معروفی به عکس ای وای او
تو شکستی جام و ما را می‌زنی؟

(همان، ۸۱/۱-۳۰۷۹)

ابلیس از در توبه در نیامد و گفت: تو مرا گمراه کردی و من هیچ تقصیری ندارم و به جبر
گرایید و اختیار از خود سلب کرد و خودبینی و سرکشی او موجب دوری و لعنت گردید. (کشف
الاسرار، ج ۳، ۸۰-۵۷۳)

در حالی که اعتراف آدم به گناه خود، سبب الهام توبه و قبول آن از سوی خدا شد.
همچو آدم زلتش عاریه بود
چونک اصلی بود جرم آن ابلیس
لاجرم اندر زمان توبه نمود
ره نبودش جانب توبه نفیس

(همان، ۶/۴-۳۴۱۵)

لاجرم او زود استغفار کرد و آن لعین از توبه استکبار کرد

(همان، ۵۲۱/۱)

وقتی آدم شکسته دل شد از در عذر و پوزش درآمد و اشک ندامت ریخت خداوند نه تنها گناه
او را بخشید، بلکه از در دلجویی او برآمد و به قول مولوی حتی به خاطر غفور و رحیم بودن
لغزش او را هم به خود نسبت داد.

بعد توبه گفتمش ای آدم نه من
آفریدم در تو آن جرم و محن

(مثنوی، ۱۴۹۱/۱)

زآنک آدم زآن عتاب از اشک رست
اشک تر باشد دم توبه پرست

(همان، ۱۶۳۴/۱)

۶- ظلم ظالمان و صاحبان قدرت که فریفته‌ی نفس خویشند آنان را از جوشش دریای
بخشایش الهی محروم می‌دارد؛ و خبث و پلیدی دیده حقیقت‌بین را کور می‌سازد، تا جایی که به
مبارزه با خدا و خدا دوستان و انبیاء پرداخته و راه هدایت توبه بر آنان بسته می‌شود. چون فرعون
که دست به تدبیر می‌زند و کودکان تازه متولد شده را می‌کشد و تقدیر الهی در حقیقت حزم و
احتیاط مبتنی بر عقل سوداگرانه‌ی او را که حق الناس را فدای عشرت و منفعت خویش کرده
نقش بر آب می‌کند چون این چاره‌جویی، نوعی تسلیم به جاذبه‌ی خواهشهای نفسانی و صورت
دیگری از نفس پرستی است. در نتیجه مجاورت و پرورش موسی در خانه فرعون وعد و لطف با

اندرز و وعید به هم می‌آمیزد.

در بیست و دشمن اندر خانه بود حيله‌ی فرعون زین افسانه بود

(همان، ۹۱۲/۱)

که تقدیر استمرار فرعون ستم‌پیشه را در کفر و عصیان تنفیذ می‌کند. زیرا باطلان جذب باطل می‌شوند و دل و ضمیرشان پاک و روشن نمی‌گردد و دعوی الوهیت خود را که نفس اماره دوست دارد ترک نمی‌کنند و به همین خاطر دعایی که از قلب آلوده بر می‌خیزد استجاب نمی‌شود. فرعون بارها به موسی وعده داده و هر بار پیمان می‌شکند که مولانا با اشارت به آیه کریمه‌ی «ان الانسان لیطغی ان رءاه استغنی» (العلق، ۷-۶) - انسان سرکش و مغرور می‌شود چون که خود را در غنا و دارایی می‌بیند.

هر نفس مکرری و در هر مکر ز آن غرقه صد فرعون با فرعونیان
در خدای موسی و موسی گریز آب ایمان را ز فرعونی مریز

(مثنوی، ۱/۱-۷۸۰)

به هر حال فرعون نفس که نمی‌تواند سختی و تنگناها زندگی را تحمل کند، ناله و تضرع پیش می‌آورد و چون به فراغت و راحتی رسید باز عهد و پیمان را فراموش کرده، به عصیان و طغیان باز می‌گردد.

نقص میثاق و شکست توبه‌ها موجب لعنت بود در انتها

(همان، ۲۵۹۳/۵)

نتیجه

* فراموشی توبه بعد از اخلاص:

توبه می‌آرند هم پروانه‌وار باز نسیان می‌کشدشان سوی کار

(همان، ۳۴۵/۶)

ظاهرپرستان نیز پروانه وار هر گاه از نتایج اعمال نفسانی خود زیان می‌بینند از آن کارها توبه می‌کنند ولی غفلت و نسیان بر آنان غلبه می‌کند و مکرراً نتیجه‌ی سوء اعمال خود را تجربه می‌کنند و هنگامی که به کفر دچار می‌آیند اظهار ندامت می‌کنند و از اعمال پیشین شرمسارند. باز هم توبه و ناله را فراموش می‌کنند. و خداوند نیرنگ دروغگویان را سست می‌کند.

باز از یادش می‌رود توبه و انین کاوهن الرحمن کید الکاذبین
چو نبودش تخم صدقی کاشته حق برو نسیان آن بگماشته

(همان، ۳۵۲-۵/۶)

* غیر اختیاری بودن توبه:

لیک استغفار هم در دست نیست ذوق توبه نقل هر سرمست نیست

(همان، ۱۶۴۴/۲)

*** گناه بر اعتماد توبه:**

هین به پشت آن مکن جرم و گناه

که کنم توبه در آیم در پناه
(همان، ۱۶۵۵۳/۲)

*** استغفار در وقت غم و اندوه:**

چونک غم بینی تو استغفار کن
آتش طبعت اگر غمگین کند

غم به امر خالق آمد کار کن
سوزش از امر ملیک دین کند
(همان، ۸۳۴-۵/۱)

*** جحد مانع توبه می شود:**

زشتی اعمال و شومی جحد
دل به سختی همچو روی سنگ گشت

راه توبه بر دل او بسته بود
چون شکافد توبه آن را بهر کشت
(همان، ۱۶۴۵-۶/۲)

*** شیرینی گناه و عدم توبه:**

توبه نندیشد دگر شیرین شود

بر دلش آن جرم تا بی دین شود
(همان، ۳۳۸۰/۲)

*** شکستن توبه:**

بازت آن تواب لطف آزاد کرد
بار دیگر سوی این دام آمدیت

توبه پذیرفت و شما را شاد کرد
خاک اندر دیده‌ی توبه زدیت
(همان، ۲۸۱-۶/۳)

*** امید اجابت توبه:**

چون زعفو تو چراغی ساختم

توبه کردم اعتراض انداختم
(همان، ۲۴۱۶/۱)

*** توبه بدتر از گناه:**

ای خبرهات از خبر ده بی خبر

توبه تو از گناه تو بتر
(همان، ۲۲۰۸/۱)

*** توبه از توبه:**

ای تو از حال گذشته توبه جو

کی کنی توبه از این توبه بگو
(همان، ۲۲۰۹/۱)

*** شرایط توبه:**

می بیاید تاب و آبی توبه را
آتش و آبی بیاید میوه را
تا نباشد برق دل و ابر دو چشم

شرط شد برق و سحابی توبه را
واجب آمد ابر و برق این شیوه را
کی نشیند آتش تهدید و خشم
(همان، ۱۶۵۴-۶/۲)

*** عزم صادق در توبه:**

توبه کن مردانه سرآور به ره
 که من یعمل بمثقالِ پیره
 (همان، ۴۳۱/۶)

*** نسیان:**

لیک آن مستی شود توبه شکن
 منسی است این مستی تن جامه کن
 (همان، ۳۳۰/۴)

*** عاریه بودن گناه:**

آن بد عاریتی باشد که او
 لاجرم اندر زمان توبه نمود
 چونک اصلی بود جرم آن بلیس
 ره نبودش جانب توبه نفیس
 (همان، ۳۴۱۴-۶/۴)

*** توبه از عشق:** به نظرمولانا، توبه در عشق امکان پذیر نیست، زیرا که صبر و عشق با هم سازگاری ندارند. به علاوه، توبه وصف خلق است و عشق از اوصاف الهی است، لذا توبه از عشق در حقیقت توبه از اوصاف حق است و بازگشت از کمال به نفس، و آن خلاف اصول اساس طریقت است.

حرص اندر عشق تو فخرست و جاه حرص اندر غیر تو ننگ و پناه
 (همان، ۱۹۵۵/۳)

عاشق است او را قیامت آمدست
 عاشقی و توبه یا امکان صبر
 تا در توبه برو بسته شدست
 این محالی باشد ای جان بس سطر
 توبه کردم و عشق همچون اژدها
 توبه وصف خلق و آن وصف خداست
 (همان، ۹۷۱-۳/۶)

*** بالاتر از مقام توبه، توبه از توبه است چه توبه رجوع دل را گویند از هر چه نقصان پذیر است به آنچه باقی و ثابت است و (توبه از توبه انصراف دل را گویند از جمیع ماسوی الله حتی از ذات هستی خود و آن فناء فی الله باشد. (ابن عربی، فرهنگ اصلاحات عرفانی، ص ۱۷۹)**

توبه کردن زین نمط بسیار شد
 ای تن من وی رگ من پر ز تو
 عاقبت از توبه او بیزار شد
 توبه را گنجا کجا باشد درو
 از حیات خلد توبه چون کنم
 توبه را زین پس ز دل بیرون کنم
 (مثنوی، ۹۰۱-۴/۶)

منابع

- ۱- ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، دارالکتب علمیه، قم.
- ۲- بجنوردی، سید محمدحسن، القواعد الفقهیه، نشرالهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۳- بهاء الدین (شیخ بهایی)، محمدبن حسین عاملی، اربعین، چاپ سنگی، کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری.
- ۴- تلمذ حسین، مرآت المثنوی، تصحیح بهاء الدین خرمشاهی، چاپ اول، ۱۳۷۸، نشر گفتار.
- ۵- جلال الدین مولوی، محمد بن محمد بن الحسین البلخی، به تصحیح نیکلسون، چاپ نهم، ۱۳۷۶، انتشارات بهزاد.
- ۶- جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، دارالعلم بیروت، ۳۹۳ ق.
- ۷- حسنی، علیرضا، توبه در قرآن و سنت، رایزن، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۸- خسرو حسینی، سید غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، انتشارات مرتضوی، تهران.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین، سرنی، انتشارات علمی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۳.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسن، بحر در کوزه، انتشارات علمی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- ۱۱- زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی معنوی، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
- ۱۲- سجادی، سید جعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، طهوری، تهرانی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۱۳- سعیدی، گل بابا، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، انتشارات شفیع، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- ۱۴- غزالی، ابو حامد محمد، کوشش حسین خدیوچم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
- ۱۵- فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف، انتشارات زوار، چاپ نهم، ۱۳۷۹.
- ۱۶- قرشی، علی اکبری، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
- ۱۷- قرآن کریم، ترجمه، الهی قمشه‌ای، مهدی.
- ۱۸- گولپینار لی، عبدالباقی، ترجمه و توضیح سبحانی، توفیق ه. انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- ۱۹- مجلسی، محمد باقر، بحارالنوار، مؤسسه الوفاد، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳.
- ۲۰- نراقی، محمد مهدی، جامع السادات، نجف الاشرف.
- ۲۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیه، تهران ۱۳۷۸.
- ۲۲- نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، انتشارات جاویدان.
- ۲۳- نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، مؤسسه النشر اسلامی، قم، ۱۳۷۶.
- ۲۴- نوری الطبرسی، حسین مستدرک الوسائل و متنبط المسائل، مؤسسه آل بیت (ع)، قم، چاپ اول ۱۴۰۷ هـ.
- ۲۵- همایی، جلال الدین، مولوی‌نامه، انتشارات آگاه، چاپ پنجم، ۱۳۶۲.